

نوع مقاله: پژوهشی

بازنمود مراکز آموزشی ادیان توحیدی در ایران عصر ساسانی مطالعه موردی: ترسایان

brafee@rihu.ac.ir

بهروز رفیعی / مربی و عضو هیأت علمی گروه علوم تربیتی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۱ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۲

چکیده

این مقاله بینارشته‌ای (تاریخی - ادیانی)، در پی معرفی مراکز آموزشی ترسایان ایران عصر ساسانی است تا بر پایه یافته‌های تاریخی، به واکاوی دربارهٔ اموری همچون انواع، پراکندگی جغرافیایی، نام و نشان معلمان و متعلمان، مواد آموزشی و دستاوردهای علمی، اقتصاد، و آموزش و پرورش در آنها بپردازد.

در این پژوهش بنیادی - تاریخی، که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، برای کندوکاو دربارهٔ موضوع، به گردآوری و سامان‌دهی اطلاعات تاریخی لازم پرداخته و پس از بررسی یافته‌ها معلوم شد: ۱. گزارش‌های تاریخی دربارهٔ مراکز آموزشی ترسایان، بسیار بیش از گزارش دربارهٔ نهادهای آموزشی زرتشتیان است؛ ۲. مراکز آموزشی ترسایان سه‌گونه بوده است؛ ۳. پراکندگی جغرافیایی این مراکز نامتوازن بوده است؛ ۴. از نام و نشان شماری از این مراکز و مدرسان و شاگردان آنها در تاریخ هیچ یاد نشده است؛ ۵. محور اصلی برنامهٔ درسی آنها کتاب مقدس بوده؛ اما علوم یونانی چون فلسفه و منطق و ریاضیات و پزشکی و... هم در آنها تدریس می‌شده است؛ ۶. اقتصاد این مراکز بر کمک‌های مردمی و موقوفات و مساعدت‌های اسقف‌ها متمرکز بوده است؛ ۷. همهٔ این مراکز را اسقف‌ها برپا داشته‌اند و ریاست آنها نیز با همین افراد بوده است؛ ۸. شماری از این مراکز در دیرها ساخته می‌شدند؛ ۹. این مراکز در اقتصاد و مدیریت و اخلاق و آداب آموزشی، تحت حاکمیت و پوشش حمایتی کلیسا بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ترسایان، مدارس، ساسانیان، مدرسان، شاگردان، مواد آموزشی، اقتصاد آموزشی.

از متن کتیبه کرتیر^۱ بر «کعبه زرتشت» در نقش رستم - که در حدود ۲۹۰ میلادی نگاشته شده است - برمی آید که وی یهودیان، بوداییان (شمنی‌ها)، هندوان (برهمنان)، نصارا (تتسران / مسیحیان ایرانی‌الاصل)، مسیحیان (کریستیان / مسیحیان یونانی‌زبان مهاجر یا تبعیدشده به نواحی غرب ایران)، مانداویا و مانویان (زندیقان) را سرکوب کرده است (عریان، ۱۳۸۲، ص ۱۹۲، بند ۱۰؛ دریایی، ۱۳۹۰، ص ۷۱؛ یارشاطر، ۱۳۸۹، ص ۳۷۱-۳۷۲؛ حکمت، ۱۳۸۷، ص ۲۴۳). این سرکوب مسبوق به فعالیت مذاهب یادشده در ایران ساسانی بوده است. در عصر ساسانی، گذشته از اقلیت‌هایی که در کتیبه کرتیر از آنها یاد شده، مزدکیان، زروانیان، دریست‌دینان، کنتائیان (کتوبه) نیز در ایران فعال بوده‌اند؛ اما تنها دربارهٔ مراکز آموزشی و اصولاً تعلیم و تربیت یهودیان، مسیحیان، مزدکیان و مانویان، مدارکی اندک برجای مانده است.

همگام با رشد مسیحیت در عصر ساسانی، تعلیم و تربیت و نهادهای آموزشی این آیین در ایران این دوران رشد بسیار یافت. اصولاً مدارس نصرانی، نخستین مدارس سازمان‌یافته در ایران باستان بوده‌اند (ولایتی، ۱۳۹۲، ص ۳۵)؛ شاید از این‌روست که امروزه آثار و شواهد تاریخی حاکی از فعالیت‌های آموزشی و نیز چند و چون نهادهای آموزشی مسیحیان عصر ساسانی بسی فزون‌تر از نشانه‌های تاریخی آموزش و پرورش زرتشتیان و مانویان و مزدکیان و نهادهای آموزشی آنان در روزگار ساسانیان است.

مراکز آموزشی پیروان ادیان الهی عصر ساسانی به سه دسته زرتشتی، یهودی و مسیحی تقسیم می‌شوند. در ادامه به شرح کوتاه شماری از گونه‌های مسیحی این مراکز پرداخته می‌شود.

۱. مراکز آموزشی ترسایان در عصر ساسانی

افزایش و گسترش شهرها در عصر ساسانی، در کنار ثبات و رفاه نسبی، زمینه مساعدی برای شکوفایی مراکز و نهادهای آموزشی به‌طور عام و نهادهای آموزشی ترسایان به‌طور خاص فراهم آورد. برتری اقتصادی برآمده از ثبات وضع شهرها، به حمایت دولت ساسانی از ترسایان سوری انجامید و با وجود دشمنی موبدان زرتشتی با ترسایان سوری، اینان توانستند مراکز آموزشی پرشماری در حوزه جغرافیایی امپراتوری ساسانی پدید آورند. این نهادهای آموزشی نه‌تنها در زندگی ترسایان سریانی (سوری)، بلکه در حیات فردی و اجتماعی شماری از مردم ایران نیز سخت دخیل افتادند (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷، ص ۴۹۱-۴۹۲). مراکز آموزشی ترسایان در ایران عصر ساسانی، از سده سوم به پدیده‌ای مهم در مناطق تحت حاکمیت ایران تبدیل شدند و سده چهارم تا هفتم میلادی دوران شکوفایی این مراکز آموزشی در غرب ایران عصر ساسانی بوده است (عبدالباقی، ۱۴۳۵، ص ۲۶۴). در عصر زمامداری کسری *انوشیروان* (۵۳۱-۵۸۷)، به‌علت گسترش علوم و عمران شهرهای ایران و ایجاد مدارس و بیمارستان‌ها و رصدخانه‌هایی در عراق تحت حاکمیت ایران، شمار عالمان ایرانی و سریانی در مناطق غرب ایران فزونی گرفت و این خود به افزایش مراکز آموزشی ترسایان در ایران عصر ساسانی انجامید (اعظمی، ۱۹۲۷، ص ۴۰، ۵۰).

۲. تقسیم مراکز آموزشی ترسایان

مراکز آموزشی مسیحیان ایران عصر ساسانی را به سه گروه می‌توان تقسیم کرد: دبستان (مکتب)؛ دبیرستان؛ مراکز آموزش عالی. بیشتر مدارس ابتدایی و برخی از دبیرستان‌ها در کنیسه‌ها دایر می‌شدند و تقریباً گزارشی دربارهٔ مدارس ابتدایی مستقل از کنیسه‌ها وجود ندارد. مکتب‌ها چند گونه بوده‌اند: شماری از آنها خاص آموزش کودکان یتیم بوده‌اند. مردم با موقوفات خود در اقتصاد آموزشی مکتب‌ها شرکت می‌جستند. از نام و نشان و ساختار آموزشی و مدیریتی این مکتب‌ها خبری در تاریخ ثبت نشده است؛ اما می‌دانیم که در کنیسه‌های حیره، رستاق در شرق موصل، حر بغلال در شرق کرکوک، کشکر، عانه در الأنبار، اربیل، بایغاش (بیت بغاش) در شمال غرب راوندوز اربیل، مکتب بسیار وجود داشته است (اسحاق، ۲۰۰۶، ص ۷۰-۷۱). دبیرستان‌ها در دیرها دایر می‌شدند؛ حال آنکه مراکز آموزشی عالی در شهرهای بزرگ و با ساختمانی مستقل برپا می‌گشتند (همان، ص ۶۰). مراکز آموزش عالی در آموزش و مدیریت و امور مالی، تابع کلیسا بودند. یافته‌های تاریخی، بیشتر دربارهٔ مراکز آموزش عالی است؛ در عین حال گاه به دیگر مراکز آموزشی هم اشاراتی شده است. به‌هرروی این جستار بیشتر در پی بررسی مدارس عالی است و از آنجاکه در متون تاریخی از این نهادهای آموزشی معمولاً با نام شهری که در آن واقع بوده‌اند یاد شده، مناسب است مراکز یادشده را بر اساس پراکندگی جغرافیایی آنها تقسیم‌بندی و مطالعه کرد.

۳. پراکندگی جغرافیایی مراکز آموزشی ترسایان

گفتنی است که پراکندگی جغرافیایی مراکز آموزشی ترسایان ایران عصر ساسانی سمت‌وسویی خاص داشته است و دربارهٔ مدارس مرکز و شرق و شمال ایران ساسانی تقریباً هیچ گزارشی در دست نیست. نهادهای آموزشی ترسایان در شهرهای غربی ایران، یعنی دفته، ادسا (رها)، نصیبین، مدائن، اهواز، موصل، اربیل، کسکر (کشکر)، و حیره متمرکز بوده‌اند (قاشا، ۱۴۳۱ق، ص ۷۴؛ اسحاق، ۲۰۰۶، ص ۶۹). گویا علت اصلی این پراکندگی جغرافیایی نامتوازن، نزدیکی شهرهای غربی ایران آن عصر به مناطق مسیحی‌نشین بیزانس و سوریه بوده است. با این وصف نمی‌توان نادیده انگاشت که مسیحیت در عصر ساسانی در شرق و شمال و مرکز ایران هم پیروانی داشته و حتی سومین شورای ناحیه‌ای کلیسایی ایران^۲ در سال ۴۲۴ میلادی و در روزگار بهرام پنجم در شهر طوس خراسان برگزار شده است. این شورا به درخواست ساموئل و برای تفویض مسئولیت و وظایف ادارهٔ کلیسا به دادیشوع برپا شد (میراحمدی، ۱۳۹۳، ص ۸۴۸). وانگهی نام شماری از جاثلیق‌های عصر ساسانی در مرو، اصفهان، طبرستان، هرات، ری، دیلم، ترکستان، سجستان (سیستان)، کاشغر، جیحون و سمرقند در تاریخ ثبت شده است (عمرو بن متی، ۱۸۹۶، ص ۱۲۶، ۱۳۲؛ میلر، ۱۹۸۱، ص ۳۱۴)؛ بنابراین انتظار وجود مراکز آموزشی ترسای، دست‌کم در شرق ایران، غیرمنطقی و دور از حقایق اجتماعی عصر ساسانی نیست. دانستنی دیگر آنکه داده‌های تاریخی دربارهٔ مسائل گوناگون مراکز آموزشی ترسایان ایران عصر ساسانی یکسان نیست؛ برای نمونه، دربارهٔ معلمان و شاگردان شماری از مدارس، اطلاعاتی در دست است؛ اما تاریخ به معلمان و دانش‌آموختگان دیگر مدارس هیچ اشاره نکرده است.

۳-۱. مدرسه‌ای در شهر دفنه (دافنه)

در رسالهٔ برحدیشابا عربایا (Barhadbeshabba Arabaya)^۳ اشاره شده است که در دفنه (Daphne) در نزدیکی انطاکیه و کنار رود اورونتس (Orontes/ Oronte) (النهر العاصی / رود سرکش)، مرکزی آموزشی وجود داشته است. این نهاد آموزشی در عصر خود مشهور بوده و شخصیت‌های برجستهٔ مسیحی در پنج سدهٔ آغازین میلادی در آنجا تحصیل و تدریس می‌کردند. در رسالهٔ یادشده آمده است که این مدرسه در سدهٔ نخست میلادی برپا شده است. یکی از مدرسان این مدرسه، مار یفرم سوریایی (مار افرا) (mar Afrema) بوده که در سدهٔ چهارم میلادی در این مدرسه تدریس می‌کرده است. آموزشگاه دفنه تا سدهٔ پنجم میلادی فعال بود و با مرکز علمی و فلسفی اسکندریه ارتباط علمی داشت. این مرکز علمی را از پایه‌های اصلی دیگر آموزشگاه‌های آن عصر دانسته‌اند (تکمیل همایون، ۱۳۸۲، ص ۱۶۶). مار/افرا شعبه‌ای از مرکز آموزشی دفنه را در شهر ادسا (رها) دایر کرد (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷، ص ۴۴۸).

۳-۲. مرکز آموزشی انطاکیه

ملکیون، استاد پیشین بلاغت و سرپرست آموزشگاهی فلسفی، در سال ۲۷۰ میلادی با همکاری لوسیانیوس (۳۱۲م) مرکزی آموزشی در انطاکیه برپا داشت (دانش‌پژوه، ۱۳۵۷، ص ۹۳). این مرکز آموزشی جسته‌جسته به نهادی فرهنگی در منطقه تبدیل شد و از آسیب‌های جنگ‌های ایران و روم عصر ساسانی هم در امان ماند (تکمیل همایون، ۱۳۸۲، ص ۱۶۶؛ همو، ۱۳۸۴، ص ۳۶). نخستین معلم معروف مدرسهٔ انطاکیه، لوسیانیوس (لوسیان) بود. وی در آنجا فلسفهٔ ارسطو را در برابر فلسفهٔ افلاطونی - که اسکندرانی‌ها به آن علاقه‌مند بودند - تدریس می‌کرد. بیشتر شاگردان لوسیانیوس پیرو مذهب کلامی آریانیسم (به‌رهبری آریوس/اسکندرانی ۲۵۰-۳۳۶م) شدند. این مذهب در زمان کنستانتین قدرت و شیوع یافته بود (طیبهانی، ۲۰۱۲، ص ۲۰۷-۲۰۸). در این مذهب، مسیح ﷺ انسانی معمولی به‌شمار می‌رفت که فاقد الوهیت ذاتی است. سران این مذهب، اقانیم ثلاثه را تأویل می‌کردند و مثلاً دربارهٔ «ابن» می‌گفتند: «اگر ابن را خدا گفته‌اند، از سر تسامح و از باب اضافه و اسناد تشریفی است» (اسطفانوس، ۲۰۱۲، ص ۱۷۱). هنگامی که مدیریت مدرسهٔ انطاکیه به نسطوریوس و پیروان او - که به آنان دیوفیزیت‌ها (Dyophysites) می‌گفتند - رسید و باورهای نسطوری (دیوفیزیسیم) (Dyophysism) که مسیح ﷺ را دارای جنبهٔ انسانی و الهی می‌دانست) بر مدرسه چیره شد، مدرسه منحل گشت و به ادسا و نصیبین منتقل شد (احد رهبان بریة القدیس مقاریوس، ۲۰۰۰، ص ۲۱۱).

۳-۲-۱. معلمان به‌نام مدرسهٔ انطاکیه

لوسیانیوس بنام‌ترین معلم این مدرسه است. دیودورس از دیگر معلمان معروف مدرسهٔ انطاکیه است (همان).

۲-۳. شاگردان شناخته شده مدرسه انطاکیه

بسیاری از عالمان و نویسندگان سریانی، در این مرکز پرورش یافتند و در آنجا با اندیشه‌های یونانی آشنا شدند (دانش‌پژوه، ۱۳۵۷، ص ۹۳). برجسته‌ترین شاگرد مدرسه انطاکیه، قدیس یوحنا، معروف به یوحنا‌ی ذهبی‌الفم (زرین‌دهان)^۴ است. دیگری آریوس است که مذهب کلامی آریانیسم را آورد. اوستائوس، تئودوروس مصیصی و شماری از قدیسان زن (راهبه‌ها)، مانند اوستوکوم، دوروتیا، سیفیرا و بیلاجیا از دیگر شاگردان مدرسه انطاکیه بوده‌اند (احد رهبان بریه‌القدیس مقاریوس، ۲۰۰۰، ص ۴۱۱-۴۱۲).

۳-۳. مرکز آموزشی ادسا (رُها/ اورفا/ اورفه)

ادسا (= نوسهر/ شهر جدید) نام یونانی شهری است در شمال میان‌رودان که عرب‌های مسلمان آن را الرُّها (لسترنج، بی‌تا، ص ۱۳۴) و ارمنیان و ترکان عثمانی آن را اورفا یا اورفه خوانده‌اند. به این شهر «شهر پارت‌ها» یا «دختر پارت‌ها» هم گفته می‌شده است (دانش‌پژوه، ۱۳۵۷، ص ۹۴).

بنا بر قولی، سنت افرم سوری / مار افرام ملغان (= معلم) (۳۰۶-۳۷۳م) و معلمانی که پس از بسته شدن مدرسه نصیبین با او از نصیبین به شهر ادسا هجرت علمی کردند، در سال ۴۳۹ میلادی مدرسه ادسا را برای تدریس الهیات مسیحی در این شهر برپا داشتند (دوفال، ۱۳۷۱، ص ۳۵۴؛ اسماعیل، ۲۰۲۰، ص ۱۷). بر اساس سخنی دیگر، پس از آنکه نسطوریوس، اسقف قسطنطنیه (استانبول کنونی)، مدیر مدرسه انطاکیه شد و ادبیات نسطوری بر این مدرسه حاکمیت یافت، مدرسه بسته شد و به دو شهر ادسا و نصیبین منتقل گشت (احد رهبان بریه‌القدیس مقاریوس، ۲۰۰۰، ص ۴۱۱). شهر ادسا در خاک روم تحت حاکمیت ایران و در کنار شاخه‌ای از رود فرات به نام بلیخ قرار داشت و حوزه علمیه آن به مدرسه ایرانیان معروف شد (نفیسی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱). علت این شهرت آن بوده است که بیشتر شاگردان این مدرسه ایرانی بوده‌اند (صفا، ۱۳۳۰، ص ۷). همچنین گفته شده است، علت این نام‌گذاری آن بوده است که اصولاً مار افرام این مدرسه را در برابر مرکز آموزشی پیشین، برای ایرانیان ساخت، یا اینکه قدیس افرام با همکاران نصیبینی خود آموزشگاهی جداگانه در برابر مرکز پیشین برپا داشتند و با ایرانیان همداستان شدند و آنان را در این مرکز برتری دادند (دانش‌پژوه، ۱۳۵۷، ص ۹۵). ایرانیانی که در حوزه علمیه ادسا تحصیل می‌کردند، هنگامی که به ایران بازمی‌گشتند، از اسقفان مشهور کلیسا شده بودند و به تعلیم و تبلیغ اعتقاداتی که در ادسا آموخته بودند، می‌پرداختند. هنگامی که در سده پنجم میلادی مار ایوا (Iva) (هیوا/ ایباس) یکی از سه شخصیت برتر مدرسه ادسا بود، خطامشی و اصول کلی این مدرسه معلوم و تعریف شد (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷، ص ۴۸۸).

۱-۳-۳. ساختار سازمانی مدرسه ادسا

مدرسه ادسا اساسنامه‌ای داشته است (دوفال، ۱۳۷۱، ص ۱۲۱) و طبیعی می‌نماید که ساختار و سازمان اداری این مدرسه مبتنی بر اساسنامه آن و البته شبیه به مدرسه اسکندریه در مصر بوده است (همان، ص ۶۵؛ اولیبری، ۱۳۷۴، ص ۸۱).

۲-۳-۳. مواد آموزشی در مدرسه ادسا

در حوزه علمیه ادسا، گذشته از علوم دینی، علوم یونانی هم تدریس می‌شد (نفیسی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱-۱۱۲) و علمی چون فلسفه نوافلاطونی و نجوم و هندسه و ریاضیات و پزشکی مورد توجه بوده و شماری از متون یونانی به زبان سریانی ترجمه شده است (حبی، ۱۹۹۹، ص ۲۶۶-۲۶۸). آثار *مار/فرام* از جمله متون درسی مدرسه ادسا بوده است (همان، ص ۲۴۸). در این مدرسه میان بزرگان اندیشه، مناظرات و مباحثی درمی‌گرفت؛ مثلاً درباره بحث‌های کلامی و اعتقادی مانی، در این مدرسه بحث می‌شد (قزنجی، ۲۰۱۰، ص ۱۲۴).

۳-۳-۳. مدرسان مدرسه ادسا

نام و نشان شماری از معلمان مدرسه ادسا در تاریخ ثبت شده؛ از آنهاست: *مار/فرام*، *هیبا* (ایوا/ایباس)، *مرون* (Moron) کشیش شهر ادسا و *کاتولیکوس* (Catholicos) یا همان جاثلیق أفاق (م ۴۹۶م) که با ایرانیان بحث می‌کرد (عمرو بن متی، ۱۹۰۰، ص ۴۳؛ اسحاق، ۲۰۰۶، ص ۱۲۵).

۴-۳-۳. بسته شدن مدرسه ادسا

در پی شورش‌هایی که در سال‌های ۴۵۷ و ۴۸۷ میلادی بر ضد نسطوری‌ها رخ داد، شماری از نسطوریان را از مدرسه ادسا اخراج کردند. در سال ۴۸۹ میلادی، زنون امپراتور روم، به *مار کوروش* یا *قیورا* (Cyore یا Cyrellon) که اسقف ادسا بود، دستور داد مدرسه ادسا را که از نگاه وی محل ارتداد و مرکز آموزش نسطوری بود، تعطیل و شاگردان آن را اخراج کند؛ در نتیجه، معلمان و شاگردان این مدرسه به شهر نصیبین هجرت کردند. این مدرسه ۱۲۶ سال دایر بود (برصوم، ۱۹۹۶، ص ۱۹).

۴-۳-۳. مرکز آموزشی نصیبین

نصیبین (Nassibini) همان شهر «نسیبیس» (Nessibis/ Nisibis) رومی است. این شهر در بخش شمالی رود هرماس (Hermas) از شاخه‌های رود فرات واقع است (قرچانلو، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۹۲). این شهر مرزی که تاریخی کهن دارد و بارها میان حکومت‌ها دست به دست شده است، نخست شهری آشوری بود؛ سپس به ترتیب در تصرف بابلیان، هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان، حاکمان ارمنستان مانند *تیگران دوم* (سال‌های ۵۵-۹۹ پیش از میلاد) و سرانجام ساسانیان (از سال ۳۶۳ میلادی) درآمد (حبیب، ۱۴۳۹ق، ص ۴۸؛ پیگولوسکایا، ۱۳۸۷، ص ۷۱-۸۹). این شهر از سده چهارم میلادی به مرکزی برای مطالعه در الهیات مسیحی، ستاره‌شناسی، فلسفه، ریاضیات و ترجمه تبدیل و به شهر «خاستگاه علوم» شهره شد و علاقه‌مندان علوم را از دیگر مناطق برای تحصیل به این شهر می‌کشاند (حبیب، ۱۴۳۹ق، ص ۴۹).

پس از بسته شدن مدرسهٔ ادسا، حیات علمی و فرهنگی نسطوریان در نصیبین به رهبری مار برصوما (Bar Sauma) (برسما) و نرسه (Narsai) (نرسای) و افراد دیگر تداوم یافت. مار برصوما (برسما) یکی از اسقفان ایرانی نژاد نصیبین با همکاری اوسی (Osie) و نرسه (نرسای) در میانه‌های سدهٔ پنجم میلادی در شهر نصیبین مدرسهٔ دیگری تأسیس کردند که از مدرسهٔ ادسا شهرتش بیشتر شد (میلر، ۱۹۸۱، ص ۲۹۸؛ میراحمدی، ۱۳۹۳، ص ۸۵۷؛ فرشادی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۸۰۰). نرسه (نرسای) مشهور به مبروص، به ریاست این مرکز برگزیده شد (دوفال، ۱۳۷۱، ص ۳۶۸). بولس ایرانی نیز از مدیران حوزهٔ علمیهٔ نصیبین بوده است (نفیسی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۴).

۱-۴-۳. ساختار سازمانی مدرسهٔ نصیبین

مار برصوما برای این مدرسه آیین‌نامه‌ای (Pravila) تنظیم کرد. این آیین‌نامه تقلیدی از آیین‌نامهٔ مدرسهٔ ایرانیان در ادسا بود (دوفال، ۱۳۷۱، ص ۱۲۱؛ میراحمدی، ۱۳۹۳، ص ۸۵۹). آیین‌نامهٔ برصوما که دربارهٔ امور داخلی حوزهٔ علمیهٔ نصیبین است، در واقع کهن‌ترین آیین‌نامه در میان آیین‌نامه‌های مراکز آموزش عالی جهان است که صورتی خاص دارد و سندی بس مهم دربارهٔ فرهنگ شرق در چند سدهٔ نخستین میلادی است. آیین‌نامهٔ یادشده در دو نوبت تدوین شد: یکی در سال ۴۹۶ میلادی و دیگری در سال ۵۹۰ میلادی. در تهیه و تدوین این آیین‌نامه، گذشته از معلمان و مدرسان، طلاب نیز شرکت داشتند (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷، ص ۴۹۰). آیین‌نامهٔ دوم را گوئیدی (Guidi) در ۱۸۹۰ میلادی در مجلهٔ انجمن آسیایی ایتالیایی به چاپ رسانده و به سه زبان عربی، انگلیسی و فرانسه هم ترجمه شده است. ترجمهٔ عربی آن با عنوان «فقه النصرانیة الجامع للقوانین البیعیة و الجوامع الشرقیة والغربیة» اثر ابوالفرج عبدالله بن طیب بغدادی (م ۴۳۰ ق) است که دو نسخه از آن در دست است (دانش‌پژوه، ۱۳۵۷، ص ۱۰۲؛ پیگولوسکایا، ۱۳۸۷، ص ۴۹۰).

۲-۴-۳. مدرسهٔ نصیبین در خدمت مذهب نسطوری

تأسیس این مدرسه بزرگ‌ترین خدمتی بود که مار برصوما (برسما) به کلیسای ایران نمود؛ زیرا در سال‌های پسین، بیشتر اسقفان و پیشوایان کلیساهای ایران از دانش‌آموختگان مدرسهٔ نصیبین بودند (میلر، ۱۹۸۱، ص ۲۹۸). مار برصوما با تشکیل مدرسهٔ نصیبین باعث تقویت مذهب نسطوری^۵ و اشاعهٔ آن در ایران شد. وی در شورای سال ۴۸۴ میلادی رسماً کلیسای ایران را نسطوری اعلام کرد. این امر سبب گسترش مسیحیت نسطوری در ایران شد. گفته شده است، قبایل آشوری که اکنون در آذربایجان غربی زندگی می‌کنند، پیروان مکتب نسطوری مدرسهٔ نصیبین‌اند (حکمت، ۱۳۵۰، ص ۱۲۵). به این ترتیب، حوزهٔ علمیهٔ نصیبین به مرکز اصول نسطوری و محل خدمت به آن تبدیل شد (کریستنسن، ۱۳۹۳، ص ۲۱۵).

۳-۴-۳. شروط پذیرش طلبه در مدرسه نصیبین و شماری از شروط طلبگی

طلاب مدرسه موظف بودند مقررات مدرسه را پاس دارند. طلابی که تازه در مدرسه گام می‌نهادند، تا زمانی که مسئول امور مالی و دیگر برادران موافقت خود را با حضور آنان اعلام نمی‌کردند و نیز تا هنگامی که طلاب تازه‌وارد راه و رسم زیستن در مدرسه را نمی‌آموختند، عضو رسمی مدرسه شمرده نمی‌شدند. طلاب پذیرفته‌شده باید در مدرسه زندگی و برای استراحت از خوابگاه مدرسه استفاده می‌کردند. آنان در محدوده مدرسه آزادی‌هایی داشتند؛ اما حق نداشتند نزد اهالی شهر نصیبین سکونت گزینند. اگر طلبه‌ای نزد اهالی شهر سکنی می‌گزید، از مدرسه اخراج می‌شد. طلاب موظف بودند پوشاکی ساده بپوشند و ظاهری یکسان داشته باشند و موی سر خود را بتراشند. آنان حق نداشتند ریش خود را از ته بتراشند. به طلاب توصیه می‌شد که از معاشرت با زنان و خواهران روحانی دوری گزینند (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷، ص ۴۹۷-۴۹۸).

۳-۴-۴. شماری از دانش‌آموختگان بنام مدرسه نصیبین

این مرکز آموزشی شاگردانی بسیار داشت که همه به تحصیل کتاب عهدین مشغول بودند و پس از اتمام دوره آموزشی، برای تعلیم و موعظه به سراسر ایران اعزام می‌شدند (حکمت، ۱۳۸۷، ص ۲۴۷). محصلان مدرسه نصیبین نه تنها سوریان و ایرانیان ساکن شهر نصیبین و پیرامون آن، بلکه ساکنان نواحی دوردست نیز بودند (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷، ص ۴۹۲). شمار شاگردان حوزه علمیه نصیبین را در عصر خسرو پرویز دست کم سیصد تن دانسته‌اند (همان، ص ۱۸۳، ۲۱۴). همچنین گفته شده است که تعداد طلاب این حوزه در دوره ریاست حنان حدیابی بر نصیبین، در عصر خسروانوشیروان، به هشتصد نفر رسیده بود (دوفال، ۱۳۷۱، ص ۳۷۳؛ صفا، ۱۳۳۰، ص ۹). یکی از طلاب مدرسه نصیبین، مار/آبا اول (Mar Aba) است. وی که زاده پدر و مادری زرتشتی و خود نیز نخست زرتشتی بود، پس از درآمدن به کیش ترسایان به مدرسه نصیبین می‌رود تا درس دیانت بیاموزد (طیبهانی، ۲۰۱۲، ص ۲۵۶-۲۵۷). وی پس از پایان یافتن دوران تحصیل در مدرسه نصیبین به مقام استادی می‌رسد. او از این مدرسه برای تدریس به مدرسه سلوکیه تیسفون دعوت شد. یکی دیگر از شاگردان مدرسه نصیبین، مار/یشوعیاب /ارزونی (ارزونی) اول است که از فضلا بوده و نزد/براهیم مفسر درس خوانده است (همان، ص ۲۶۴). سبریشوع راهب که چوپان‌زاده بود نیز در شمار شاگردان مدرسه نصیبین و صاحب کرامت بوده است (همان، ص ۲۶۶-۲۶۷).

۳-۴-۵. طول دوره تحصیل در مدرسه نصیبین

دوره تحصیل در مدرسه نصیبین سه سال بود. هر سال تحصیلی به دو نیم‌سال تقسیم می‌شد و در میان دو نیم‌سال، مدرسه تعطیل بود. طلاب در دوره تعطیلات مدرسه می‌توانستند پیشه‌ای شرافتمندانه اختیار کنند و درآمدی غیررئوی به کف آرند (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷، ص ۴۹۳). طلاب تهی دست مدرسه نصیبین مجاز بودند برای تأمین بخشی از هزینه زندگی تحصیلی خود به تدریس روی آورند؛ به شرط آنکه شمار شاگردان آنان از سه نفر فزون‌تر نشود (همان، ص ۴۹۴).

۶-۴-۳. تنبیه بدنی در مدرسه نصیبین

بنابر تصریح خانم پیگولوسکایا روسی، در مدرسه نصیبین طلاب خطاکار را تنبیه بدنی می‌کردند. تنبیه در جلسه و با حضور دیگران انجام می‌شد. اگر کسی پس از سه بار تنبیه، خطای خود را تکرار می‌کرد و تن به اصلاح نمی‌داد، از مدرسه و حتی شهر نصیبین اخراج می‌شد (همان، ص ۵۰۱).

۷-۴-۳. مواد آموزشی و برنامه درسی مدرسه نصیبین

مواد درسی مدرسه نصیبین و مناسبات استادان و طلاب علوم دینی، در رساله‌ای به صورت «اصول و قوانین مکتب نصیبین» ثبت و ضبط شده است. در این رساله مطالب مهم دیگری نیز گرد آمده است (میراحمدی، ۱۳۹۳، ص ۸۵۹). در این مدرسه علوم و فونونی مانند فلسفه، ریاضیات، کیمیا، پزشکی (قزنجی، ۲۰۱۰، ص ۶۵)، قرائت درست کتاب مقدس با زیر و بم‌های معین و تکیه‌های لازم بر اصوات با توجه به همه نشانه‌ها و مکث‌ها، شیوه نگارش و خوشنویسی تدریس می‌شد (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷، ص ۴۹۴-۴۹۵).

۸-۴-۳. درجات و وظایف علمی استادان مدرسه نصیبین

خلاصه مراتب و وظایف علمی استادان مدرسه نصیبین بدین شرح بوده است:

۱. رئیس مدرسه (ریشا)؛ این عنوان قبلاً برای عالی‌ترین مقام روحانی یهودی نیز به کار می‌رفت؛
۲. مفسر کتاب مقدس (مه پشه قانه)؛
۳. استاد (مقره یانا)؛
۴. فیلسوف و ممتحن (بادوقا)؛
۵. استاد مراقبه و مکاشفه (مه‌هاگه یانا) (میراحمدی، ۱۳۹۳، ص ۸۵۸-۸۵۹).

۹-۴-۳. معلمان مدرسه نصیبین و نظام حاکم بر رفتار شغلی آنان

مار برصوما (برسما)، مار اوسی و مار نرسه (نرسای) و نیز جاثلیق گریگوریوس از معلمان مدرسه نصیبین بوده‌اند. گریگوریوس پس از چالشی که میان او و مدیر مدرسه نصیبین (خان حدیابی) در گرفت، مدرسه را ترک کرد و مطران (اسقف/ خلیفه) کلیسای شهر کسکر شد (قاشا، ۱۳۳۱ق، ص ۴۴).

استادان مدرسه نصیبین در کار تدریس تابع مدیر مدرسه بودند که به او معلم ما (ربان) (Rabban) می‌گفتند. استادان در صورت بیماری یا با گرفتن اجازه از مدیر مدرسه حق داشتند در جلسه درس حاضر نشوند. مدیر حق داشت معلمانی را که در جلسه درس حاضر نمی‌شدند بازخواست و در صورت لزوم نكوهش و توبیخ کند. البته مدیر حق نداشت در حضور طلاب و در جلسات عمومی معلمی را بازخواست یا نكوهش کند. مدیر می‌توانست به‌عنوان مجازات، از حقوق معلمی که به وظایف شغلی خود عمل نکرده است، بکاهد (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷، ص ۴۹۵).

در مدرسه نصیبین، گذشته از نگارش آثاری در شرح آیین مسیح و دفاع از آن، و رد و نقد بدعت‌گذران در دین مسیح، در نقد زرتشت و زرتشتیان نصیبین هم کتاب نوشته می‌شد (دوفال، ۱۳۷۱، ص ۳۷۰). تحصیل‌کردگان مدرسه نصیبین اهل قلم بودند و اثری چند در حوزه‌هایی چون مذهب، ادعیه، فلسفه، فلسفه طبیعی، منطق، کیهان‌نگاری، تاریخ، وقایع‌نگاری، یادداشت‌های کوتاه، زندگی‌نامه و اشعار ساده پدید آوردند. درباره اهمیت علمی و تاریخ این آثار، اشاره شده است که این آثار نشان‌دهنده فرهنگ گسترده و رشدیافته اهالی سربانی‌زبان میان‌رودان و ایران است و از رهگذر مطالعه آنها می‌توان به ماهیت شماری از مسائل و ارزش‌های اجتماعی مردم میان‌رودان و ایران و نیز تاریخ فرهنگ عصر ساسانی پی برد (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷، ص ۴۸۷).

مدرسه نصیبین مانند دیگر مراکز آموزشی مسیحیان سوری و ایرانی، از پایگاه مادی استواری برخوردار بود. از حمایت مالی احتمالی دولت ایران و دیگر دولت‌ها به این مدرسه و مدارس مشابه آن اطلاعی در دست نیست؛ اما می‌دانیم که بازرگانان و پیشه‌وران از این نهاد آموزشی حمایت مالی می‌کردند. درباره علت این مساعدت و انگیزه افراد از این کار، گذشته از ماهیت مذهبی آموزش‌های این مدرسه - که خود انگیزه‌ای نیرومند برای یاری به مدرسه بوده است - یادآور شده‌اند که به‌رروری کسب دانش برای استمرار فعالیت حامیان مالی نصیبین ضروری بوده است (همان، ص ۴۸۶). محل دیگر تأمین هزینه اداره این مدرسه، مانند دیگر مدارس، موقوفات بوده است (ابن‌سلیمان، ۱۹۸۹، ص ۴۳؛ اسحاق، ۲۰۰۶، ص ۶۹-۱۲۵).

خسروانوشیروان مدرسه نصیبین را تعطیل کرد. پس از تعطیلی، شماری از شاگردان مدرسه نصیبین به مدرسه سلوکیه در مدائن رفتند. زمانی که مدرسه نصیبین بازگشایی شد، شماری از آنها به نصیبین بازگشتند و گروهی هم در مدرسه سلوکیه ماندند (اسحاق، ۲۰۰۶، ص ۱۲۶).

مدائن نام مجموعه‌ای از هفت شهر بود که محل سکونت شاهان ساسانی بوده‌اند (حموی، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۴۴۵-۴۴۶). همچنین آمده است که این شهر را از آن‌رو مدائن گفته‌اند که شاهان و کسری‌ها در آن بناها ساختند و آثاری پدید آوردند (ابن جوزی، ۱۳۴۲ق، ص ۳۵)؛ به‌رروری این شهر بس مهم نام‌های دیگری نیز داشته است؛ از آنهاست: تیسفون، ماحوزا، کوخی و سلوکیه (موصلی، ۱۳۴۲ق، ج ۲، ص ۱۰).

در مدائن، مدرسه و کلیسا بسیار بوده است. یکی از حوزه‌های علمیه بزرگ مدائن، در ری شهر (سلوکیه) قرار داشت. این مرکز را جاثلیق *مارْأَبَا* (أبا) (Mar Aba) اول (۴۵۲-۵۵۲م) تأسیس کرد (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰). *معنا* / *معنه* ایرانی، از جاثلیق‌ها (مطران‌های) ایرانی بیت‌اردشیری و معروف به «معنای ایرانی»، رئیس حوزه علمیه ری شهر بوده است. این مرکز نیز در شمار مراکز مهم آموزش و تبلیغ مسیحیت در عصر ساسانی بوده است (صفا، ۱۳۳۰، ص ۱۹۹).

بزرگ‌ترین مدرسه ترسایان مدائن، مدرسه وهاردشیر / بهاردشیر (شهری که اردشیر بر ویرانه‌های شهر سلوکیه بنا کرد) بوده است. این مدرسه را جاثلیق *أبا کبیر* (۴۵۰-۵۵۲م) تأسیس کرد. از زمان دقیق برپایی این مدرسه اطلاعی در دست نیست؛ اما می‌دانیم که تا ۵۴۰ میلادی فعال بوده است؛ زیرا شاگردان مدرسه نصیبین پس از آنکه *خسروانوشیروان* دستور داد آن را بستند، در این سال به این مدرسه آمدند (شیر، ۱۹۸۴، ص ۱۷۰). *مارْأَبَا* (أبا)، در پی رویدادی مدرسه (بیت‌التعلیم) خود را در محل آتشکده‌ای در سلوکیه برپا داشت. ماجرا چنین بوده است که ترسایان وی را به‌عنوان بزرگ عالمان و معلمان خود برگزیدند. او با عالمان زرتشتی مناظره کرد و آنان را شکست داد. در پی این شکست، بیشتر علما به وی اجازه دادند که یکی از آتشکده‌های سلوکیه را به مدرسه‌ای نسطوری تبدیل کند (عمرو بن متی، ۱۸۹۶، ص ۴۰). این مدرسه رفته‌رفته به دانشکده الهیاتی بزرگ تبدیل شد و علوم‌ی که آن روزگار در نصیبین تدریس می‌شد، در آن آموزش داده می‌شد. به شاگردان این مدرسه «برادر» خطاب می‌شد. این برادران حق نداشتند ازدواج کنند (همان، ص ۴۹-۵۳). گفته شده است که مدارس بهاردشیر (مدائن / سلوکیه) تا اواخر قرن هشتم میلادی فعال بوده‌اند (اسحاق، ۲۰۰۶، ص ۱۲۸). یکی از شاگردان *مارْأَبَا* در مدرسه سلوکیه، کشیشی بود به‌نام *ایشای*، که نخستین استاد تفسیر کتاب مقدس در سلوکیه شد. ایشای رساله‌ای نیز نوشت که باقی مانده است (عمرو بن متی، ۱۸۹۶، ص ۵).

۱-۵-۳. مدرسان مراکز آموزشی مدائن

در مدارس نصرانی مدائن مدیران و معلمانی برجسته خدمت کردند و در پی کوشش‌های آنان این مراکز بسیار رشد یافتند. نام و نشان شماری از مدرسان حوزه علمیه مدائن که به نشر تعلیم و قوانین آباء کلیسا در مدائن مشغول بودند، در تاریخ ثبت شده است: ۱. جاثلیق *ابراهیم کسکری* (م ۱۲۰م)؛ ۲. *یعقوب‌ابن ابراهیم* (م ۱۷۶م)؛ ۳. *أحد أبوی* (م ۲۲۰م)؛ ۴. *آکاس* (نفیسی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۰-۱۲۱) (در سده پنجم میلادی)؛ ۵. جاثلیق *شحوفا* (م ۲۴۴م)؛ وی به گسترش مدارس اهتمامی خاص داشت و به وضع درماندگان هم رسیدگی می‌کرد و به امور شاگردان (اسکولین/ اسکولائین) می‌پرداخت و به آنان آموزش هم می‌داد (عمرو بن متی، ۱۸۹۶، ص ۱۲)؛ ۶. جاثلیق *أقلاق* (م ۴۹۶م)؛ او در مدرسه رها تحصیل کرده و از معلمان حوزه علمیه مدائن بود. *أقلاق* با ایرانیان بر سر مسائل کلامی به مجادله پرداخت و زندانی شد. در سال ۴۶۵ میلادی برای تدریس در مدائن دعوت شد. او یگانه دوران و نادره‌مردی بود که

توانست در مدائن مجمعی تشکیل دهد و تعالیم برصوما را تحریم کند و معارف و تعالیم و سنت‌های پدران کلیسا را در مدارس مدائن نشر دهد (عمرو بن متی، ۱۸۹۶، ص ۷، ۴۳). وی بناهای خیریه فراوانی برای تربیت کودکان ترتیب داد و برای آنها موقوفاتی تعیین کرد (همان، ص ۳۵).

۲-۳. شاگردان مراکز آموزشی مدائن

در مدارس مدائن، شاگردانی بسیار پرورش یافتند. آنان معارف مسیحی را در گوشه و کنار کشور گسترش دادند و مراکز آموزشی برپا داشتند؛ از آن جمله‌اند: *مار حبیب*، که در یکی از مدارس تیسفون درس آموخت و از مدائن به جبل زمار (تلعفر) رفت و دیری بزرگ در آنجا بنا نهاد (اسحاق، ۲۰۰۶، ص ۱۲۵)؛ *جائلیق/یشای*، که پیش‌تر از او یاد شد؛ و *جائلیق گریگور/اول* (۶۰۹م)، که از اهالی میشان بود و شیرین همسر خسرو پرویز وی را به جائلیقی برگزید (عمرو بن متی، ۱۸۹۶، ص ۵۱-۵۲).

۳-۴. مراکز آموزشی حیره

ترسایان در حیره (منطقه‌ای میان کوفه و نجف) مکتب‌ها و مدارس بسیار ساختند. شماری فراوان از این مراکز آموزشی در کنار دیرهای حیره و برخی هم در درون دیرها برپا شده بودند. مراکز آموزشی حیره فراوان بودند و ساکنان این شهر در نگارش و کتابت مهارت داشتند و رسم‌الخط حیری آنان بنام بوده است (ابن‌خلدون، ۱۴۲۵، ص ۴۱۸؛ بلاذری، ۱۴۱۲، ص ۴۷۱). گفته شده است که اولین عربی که به زبان عربی چیزی نوشت، *حربین/امیه بن عبدشمس* بوده و وی این هنر را از مردم حیره آموخته بود. همچنین در صدر اسلام هنگامی که از مهاجرین پرسیده شد: نوشتن را از کجا آموختید؟ گفتند: از اهل حیره (سیوطی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۴۳).

از گزارش *ابوالفرج اصفهانی* (م ۳۵۶ق) و ابن‌عساکر (۴۴۹-۵۷۱ق) برمی‌آید که مکتب‌خانه‌های حیره، یا فارسی بودند یا عربی یا سریانی (سوری، آرامی) (شیخو، ۱۹۹۱، ص ۴۴۱). اساس کار در این مکتب‌خانه‌ها، آموزش خواندن و نوشتن بوده است (ابیض، ۱۹۸۰، ص ۲۴۲). برخی از اهل حیره فرزندان خود را به مکتب‌خانه‌های عربی می‌فرستادند تا خواندن و نوشتن عربی بیاموزند و گروهی هم فرزندان خود را به مکتب‌خانه‌های فارسی می‌فرستادند تا فارسی یاد بگیرند (اصفهانی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۹۲-۹۴؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۰، ص ۱۱۲-۱۱۳). برخی از مسیحیان حیره کتاب‌های فارسی را به عربی ترجمه می‌کردند. مشهور است که *نصر بن حارث* نزد این مسیحیان تاریخ اسطوره‌های ایران را فراگرفت و چون به حجاز بازگشت، برای مردم درباره رستم و اسفندیار سخن می‌گفت (ابن‌اسحاق، ۱۴۲۴، ص ۲۳۸).

در حیره مرکز آموزشی فراوان بوده است. یکی از مدارس مشهور این شهر، *مدرسه گیورا* (Cyrillon) رهاوی است. *گیورا رهاوی* نخست در نصیبین درس خواند؛ آن‌گاه ملازم *جائلیق مار آبا اول* و *توما رهاوی* شد. *گیورا رهاوی* در *مدرسه تیسفون* که *مار آبا* در آن تدریس می‌کرد، یار و یاور *مار آبا* شد. *گیورا* پس از درگذشت *مار آبا*، پیکرش را

به حیره برد و به خاک سپرد؛ آن گاه بر خاک او دیر و مدرسه‌ای ساخت و خود تا زنده بود، در آنجا درس گفت (دانش پژوه، ۱۳۵۷، ص ۹۸).

۱-۶-۳. شماری از درس‌آموختگان مراکز آموزشی حیره

مار عبدبن حنیف بن وضاح از شاگردان مدرسه‌ای در حیره بوده است. وی که زرتشتی بود، پس از مسیحی شدن به مدرسه حیره آمد و نزد مار ابراهیم حیرری به تحصیل علوم و معارف پرداخت (عبدالغنی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۵-۴۶). عدی بن زید بن حماد تمیمی از جمله کسانی است که نخست در مکتب عربی حیره نگارش را نیک آموخت؛ آن گاه با وساطت فردی به نام *مرزبان فارسی* که دوست پدرش بود، به مکتب فارسی فرستاده شد تا خواندن و نوشتن فارسی بیاموزد. وی نخستین کسی است که در دیوان *انوشیروان* به زبان عربی مطالبی نوشت و از کاتبان دیوان وی شد (دینوری، ۲۰۱۱، ص ۳۶۰؛ اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۹۳؛ شیخو، ۱۹۹۱، ص ۴۳۹-۴۴۱). عدی بن زید و نیز پسرش زریبن عدی، از مترجمان دربار کسری بودند. زید نیز مانند پدرش در حیره درس خواند و مترجم دربار *انوشیروان* شد (دینوری، ۲۰۱۱، ص ۳۶۰؛ شیخو، ۱۹۹۱، ص ۴۴۳؛ قزنجی، ۲۰۱۰، ص ۱۳۳). مار عبد کبیر که نخست زرتشتی بود نیز در مدرسه حیره تحصیل کرد (قاشا، ۱۴۳۱ق، ص ۷۴). بهرام گور از دیگر شاگردان مدرسه حیره بوده است. نقل شده است که بهرام (گور) پسر یزدگرد اول که به عرب علاقه‌مند بود، بیمار شد و یزدگرد وی را به ملک نعمان اول سپرد تا در هوای پاک و آب گوارای حیره تربیت شود و نوشتن و حکمت و تیراندازی و سوارکاری و هر آنچه لازمه پادشاهی است، به او آموزش دهد (اعظمی، ۱۹۲۷، ص ۳۷). برخی از محققان عرب معاصر، علت فرستادن بهرام گور به حیره را تنها آب‌وهوای خوب نمی‌دانند و بر این باورند که اخلاق نیکو و فصاحت و بلاغت اعراب حیره هم از عوامل مؤثر در انتخاب آنجا برای پرورش بهرام گور بوده است (محل، ۱۴۳۴ق، ص ۱۵۵-۱۵۶). مار ایلیا حیرری از شاگردان ابراهیم کبیر کشکری (م ۵۸۸م) نیز از شاگردان حیره بود. وی پس از تحصیل، به نینوا هجرت می‌کند و دیری در آنجا برپا می‌دارد که به نام خود او و نیز دیر سعید و دیر منقوش معروف بود (اسحاق، ۲۰۰۶، ص ۱۴۱). مار عبد صغیر که شاگرد مار عبد کبیر بود و خود شاگردانی بسیار تربیت کرد، از دیگر تحصیل‌کردگان حیره است (همان، ص ۱۴۱).

۷-۳. مراکز آموزشی کسکر (کشکر)

کشکر که عرب آن را کسکر هم نگاشته‌اند، شهری است میان بغداد و بصره در ساحل دجله. این شهر از کهن‌ترین شهرهای مسیحی‌نشین در عصر ساسانی و از شهرهای بس مهم بوده است. مار ماری (م ۸۲م) مسیحیت را در این شهر نشر داد. اسقفان کشکر در گسترش دانش و ایجاد دیرها و مکتب‌ها و مدارس در این شهر بسیار کوشا بودند و در پی تلاش آنان، عالمانی بزرگ در این شهر پدید آمد. گریگور از جاثلیق‌های کشکری است که در زمینه ساخت مدارس دستی توانا و همتی عالی داشته است. وی پس از سفرهای علمی به نصیبین و سلوکیه، به کشکر بازگشت و

مدرسه‌ای بس باشکوه در آن ساخت که سیصد طلبه در آن تحصیل می‌کردند. گریگور مدرسه دیگری نیز در کشکر برپا داشت و از طلاب ساکن در آن خواست تا نماز و روزه را وانهند (همان، ص ۱۳۰-۱۳۱).

۱-۷-۳. شماری از مدرسان مدارس کشکر

کشکر خاستگاه عالمانی بسیار بود و استادانی برجسته در مدارس آن فعالیت علمی می‌کردند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود: سموئیل، آبا، توما، ایلیا، اسرائیل، حنا یشوع، هرمز، گریگور، تئودور برکونی، ابراهیم کبیر کشکری (همان، ص ۱۳۱-۱۳۲).

۲-۷-۳. شماری از دانش‌آموختگان مدارس کشکر

حوزه علمیه کشکر توانست جاثلیق‌ها و راهبان و عالمانی برجسته تربیت کند که به پرهیزگاری و نشر دانش و فداکاری در راه بشر شهره بودند؛ از آن جمله‌اند: جاثلیق ابراهیم (م ۱۴۹م) کشکری که چون پسر کسری را درمان کرد (عمروبن متی، ۱۸۹۶، ص ۳-۴)؛ جاثلیق شحلوفا (م ۲۴۴م) که مدرسه بسیار ساخت و با زرتشتیان مناظره‌های پیروزمندانه‌ای برگزار کرد و بار و یاور بینوایان بود (همان، ص ۱۲-۱۳)؛ جاثلیق تومرصا (م ۳۹۹م) که از مشاهیر عصر خود بود و در دانش و زهد و فضل زبانزد بود و بسیاری از کلیساها و مدارس را تعمیر کرد (همان، ص ۲۱). یوحنا، مار سرکیس، قدیس مار درسا، مار جبرائیل و عبد یشوع در شمار دیگر دانش‌آموختگان کشکرند (اسحاق، ۲۰۰۶، ص ۱۳۳-۱۳۴).

۸-۳. مراکز آموزشی کرکوک، موصل، اربیل

۱-۸-۳. کرکوک

مار ادی و مار ماری در عصر اشکانیان و اواخر سده اول میلادی، مسیحیت را در این شهر رواج دادند. با گذشت زمان و فزونی یافتن مسیحیان در این ناحیه، جاثلیق مار شمعون برصاعی (م ۳۴۱م) نخستین مطران (اسقف، خلیفه) این شهر شد (شیر، ۱۹۰۰، ج ۱، ص ۱۹۳).

ترسایان در کرکوک مدرسی بسیار ساختند. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین آنها مدرسه‌ای بود که ملفان (معلم) دنحا (سده ششم میلادی) در آن تدریس می‌کرده است. از شاگردان برجسته این مدرسه باید به یزدین و اسقف طیطوس و مطران شوخلمان اشاره کرد (اسحاق، ۲۰۰۶، ص ۱۴۵).

۲-۸-۳. موصل

مردم موصل از سده‌های نخست میلادی با آیین حضرت مسیح علیه السلام آشنا شدند. یزدگرد که در هشتمین شواری مسیحیان در سال ۵۵۴ میلادی شرکت جست، و جاثلیق یوسف (م ۵۶۷م) از اسقفان بنام موصل بوده‌اند.

مدارس موصل پیشرفته بودند و شاگردان بسیار داشتند و معلمانی بزرگ در آنها تدریس می‌کردند. مشهورترین این مدارس مدرسه‌ای بود که /سقف مرقس در بیرون شهر بنا نهاد. شماری از شاگردان مدرسه نصیبین به این مدرسه آمدند و در حجره‌های آن به تحصیل پرداختند. مدرسه بنام دیگر موصل، مدرسه دیر مار جرجیس است. ملفان (معلم) عربیای که از شاگردان *حنانا* بود و *مار ابیملک* مفسر قدیس و جاثلیق *یشوعیاب دوم* معروف به جدالی (۶۴۷م) از معلمان مدارس موصل بودند. شماری از شاگردان مدرسه نصیبین، که به مدرسه اسقف مرقس آمدند، در شمار درس‌آموختگان معروف مدارس موصل‌اند؛ از جمله: جاثلیق *یشوعیاب جدلی*، *بولس مفسر*، اسقف *برحدشبا عربیای*، جاثلیق *یشوعیاب سوم* و معلم *میخائیل* (همان، ص ۱۵۱-۱۵۶).

۳-۸-۳. اریبل

اریبل از شهرهای بسیار کهن آشوری است. *مارادی* در سده نخست میلادی، مسیحیت را در این شهر رواج بخشید و نخستین اسقف این شهر، شاگرد وی بود که *تقیلا* نام داشت و در ۱۰۴ میلادی به این سمت برگزیده شد. اولین مطران این شهر، *فالا* بود که در ۳۰۰ میلادی انتخاب شد.

شمار ترسایان اریبل فزونی یافت و دیرها و مدرسه‌هایی در آن ساخته شد و عالمانی بسیار در آنها پرورش یافتند. از مدرسان بنام مدارس اریبل می‌توان به این افراد اشاره کرد: *سرکیس* و *پلوس* که از مطرانان نصیبین بودند و هر دو در شمار شاگردان *مارآبا* کبیر مؤسس مدرسه سلوکیه بودند؛ *گریگور کشکری* دیگر مطران نصیبین که در مدارس مدائن آموزش دیده بود. برخی از شاگردان پرورش‌یافته در مدارس اریبل هم درخور یادند؛ همچون: *مار دادیشوع* (۶۰۴م) و راهب *سبریشوع* (اسحاق، ۲۰۰۶، ص ۱۵۰-۱۵۷).

۳-۹. مراکز آموزشی وابسته به دیرها^۷

ترسایان معمولاً در کنار دیر یک باب مدرسه هم داشتند و در آن به کودکان مسیحی آموزش می‌دادند (میلر، ۱۹۸۱، ص ۳۱۲). آنان در خود دیرها هم آموزش می‌دادند و حتی بیشتر آموزش‌ها در دیرها و کنیسه‌های آنها بوده است (برصوم، ۱۹۹۶، ص ۱۹-۲۳). یکی از اقدامات فرهنگی آنان برپایی مدارس در دیرها بود که درباره آنها اطلاعاتی در دست است. این مدارس را «اسکول» می‌نامیدند. همین لفظ بعدها در تألیفات مسلمان هم به کار رفته است. مراد از اسکول، مدرسه وابسته به دیر بوده است. به فارغ‌التحصیلان این مدارس «اسکولایی» در برابر «رهبان» می‌گفتند. اصل در این مدارس، تدریس علوم دینی بوده است؛ اما در شماری از آنها نحو و معانی و بیان و فلسفه و طب و موسیقی و ریاضیات و نجوم هم تدریس می‌شده است. آموزش فلسفه در این مدارس بیشتر معطوف به مطالعه آثار *ارسطو* و *نوافلاطونیان* و آموزش پزشکی منحصر به آموزش آثار *بقراط* و *جالینوس* بود. گفتمی است گاه و به‌ندرت دیده شده که در مدرسه‌ها دیر برپا می‌شده است. در ادامه به شماری از مدارس این دیرها اشاره می‌شود:

۱-۹-۳. مدرسه دیر مار ماری

مدرسه یا اسکول مر ماری (مار ماری ملقب به سلیح) که در ۸۲ میلادی درگذشت، در دیر قنّا در نزدیک شهر بغداد ساخته شد. از نام و نشان معلمان و شاگردان این مدرسه در عصر ساسانی چندان اثری در تاریخ برجای نمانده است. تنها می‌دانیم که مار عبدا از شاگردان این مدرسه بوده است (شیر، ۲۰۱۰، ج ۱، ص ۱۹۵). شماری از قدیسان، از جمله خود مار ماری، در مقبره این مدرسه دفن شده‌اند (مسعودی، بی‌تا، ص ۱۴۹). فعالیت علمی و آموزشی مدرسه مار ماری در دوران اسلامی هم ادامه یافت. یکی از تحصیل‌کردگان پرآوازه این مدرسه، ابویشر متی بن یونس مشهور است که معلم منطق ابونصر محمد فارابی (۲۶۰-۳۳۹ق) بوده است (صفا، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۵؛ اسحاق، ۲۰۰۶، ص ۸۵-۸۷).

۲-۹-۳. مدرسه دیر مار عبدا (معروف به عبد یسوع قناتی)

مار عبدا پس از گذراندن دوران آموزش در مدرسه مار ماری در اواخر سده چهارم میلادی، در زادگاه خود، قنی، دیری بزرگ برپا داشت و مدرسه‌ای (اسکولی) باشکوه برای آن ساخت که شمار مدرسان آن به شصت نفر می‌رسید (شیر، ۲۰۱۰، ج ۱، ص ۱۹۵). در این مدرسه زبان‌های آرامی، یونانی، عربی و نیز علوم دینی و فلسفی و الهیات مسیحی تدریس می‌شد (اسحاق، ۲۰۰۶، ص ۹۱). سطح آموزش در مدرسه مار عبدا بسیار عالی بود و کسانی که در این مدرسه آموزش می‌دیدند، دیگر نیاز نبود برای تکمیل علوم خود به مدرسه ادسا (رها) بروند (شیر، ۲۰۱۰، ج ۱، ص ۱۹۵). فیروز ساسانی پس از بازگشت از بلاد ترک، دیرها و مدرسه مار عبدا را ویران کرد (ابن‌سلیمان، ۱۹۸۹، ص ۴۲). شماری از شاگردان مدرسه دیر مار عبدا: طلاب فراوانی در این مدرسه درس آموختند؛ از آن جمله‌اند: مار عبدیسوع از اهالی میشان؛ مار آخی (أخی) که از افراد مورد اعتماد یزدگرد اول بود و بعدها از مدرسان مدرسه مار عبدا شد؛ و جاثلیق مار بابالاها که پس از مار آخی رئیس دیر گشت و به دستور یزدگرد اول جاثلیق شد (اسحاق، ۲۰۰۶، ص ۹۳).

۳-۹-۳. مدرسه دیر مار میخائل (رفیق الملائکه)

مار میخائیل دیرش را در میانه سده چهارم میلادی در غرب موصل برپا داشت و مدرسه دیرش را در کنار دیر خود بنا نهاد. این مدرسه مدیران و مدرسان و قاریان و خادمان و دربانان و آشپزان و نانواپان و مستخدمانی داشت. یکی از قاریان، در روز کتب مقدس و تفسیر آنها را می‌خواند و دیگری در شامگاهان سیره و روش آبیای کلیسا را برای راهبان بازمی‌خواند (همان، ص ۹۵-۹۶).

در مدرسه دیر مار میخائیل، متکلمان و فیلسوفان و فقیهان و لغویان و شاعران و ادیبانی فراوان پرورش یافتند؛ اما حوادث روزگار نگذاشته است نام و نشانی از آنها در تاریخ ثبت شود. یکی از معلمان بنام این مدرسه، عبد یسوع برشهری است. مار ابن‌شعاره (م ۳۶۳م) در شمار شاگردان بزرگ این مدرسه بوده است (موصلی، ۱۳۴۲ق، ج ۲، ص ۶۸).

۳-۹-۴. مدرسه دیر بیت عابی

راهب یعقوب لاثومی، در سال ۵۹۵ میلادی دیری در منطقه بیت عابی دایر کرد. در این دیر مدرسه‌ای عالی برای رهبان ساخته شد. از مدرسان مشهور این مدرسه که نامشان در تاریخ مانده است، شلیمون و باعوث هستند که به طلاب مدرسه قرائت درست و تلفظ صحیح و آهنگین کتاب مقدس را آموزش می‌دادند. راهب قامیشوع که نزد راهب یعقوب درس خواند و پس از وی رئیس دیر شد، یوحنا جرمقی که بعدها به ریاست دیر رسید، آب یوسف شهزوری که وی نیز رئیس دیر شد، و راهب/پنیماران در شمار شاگردان این مدرسه بوده‌اند (اسحاق، ۲۰۰۶، ص ۱۰۲-۱۰۵).

۳-۹-۵. مدرسه دیر تودور کرکونی در کشکر

تودور کرکونی که زاده کشکر است، در مدارس این شهر تحصیل کرد و یکی از مفسران مدارس کشکر شد. وی در بیرون این شهر دیری دایر کرد و در آن مدرسه‌ای ساخت و مدیریت آن را خود گردن نهاد. شاگردان و معلمانی فراوان به این مدرسه روی آوردند (شیر، ۲۰۱۰، ج ۲، ص ۲۷۸-۲۷۹).

۳-۹-۶. مدرسه دیر مار ابراهیم کشکری

ابراهیم کبیر (۵۸۸م) معروف به مار/ابراهیم کشکری پس از تحصیل در حیره به مصر رفت و پس از آموزش قوانین رهبانیت، از آنجا به مدرسه نصیبین بازگشت و در کوه ایزلا - که در نزدیکی نصیبین بود - دیری بشکوه ساخت که به دیر کبیر شهره شد. در این دیر مدرّس‌هایی بود که شاگردانی فراوان در آنها درس می‌خواندند (شیر، ۲۰۱۰، ج ۲، ص ۱۳۳، ۱۴۰).

۳-۹-۷. مدرسه دیر قدیس جورجیس کشکری

قدیس جورجیس (اواسط سده هفتم میلادی) در مدارس کشکر درس خواند و به منطقه فارس سفر کرد و در مدرسه‌ای دیری برپا داشت که از اطراف و اکناف به آنجا روی می‌آوردند (اسحاق، ۲۰۰۶، ص ۱۳۳).

۳-۹-۸. مدرسه دیر مار ایملک

شماس یشع در شهر موصل مدرسه‌ای ساخت که به بیت سهدی شهره شد. مار/ایملک به دستور ایلیا، مطران نصیبین، در این مدرسه به تدریس مشغول شد و در آن دیری ساخت که پؤس (پائولوس / پولوس / پُلَس) یکی از شاگردان مدرسه نصیبین، در آن تدریس می‌کرد (همان، ص ۱۵۴).

نتیجه‌گیری

کوشش‌های علمی - آموزشی ترسایان در حوزه امپراتوری ایران، به پیدایش پدیده فرهنگی - آموزشی غربی در این حوزه انجامید و آن گسترش نهادهای آموزشی در سطوح مختلف و تربیت عالمان و مبلغانی ترسا بود که گذشته از فعالیت‌های تبلیغی و علمی برای حفظ آیین خود و گسترش آن، آرمان‌های ترسایی را پی گرفتند و به تعلیم و تعلم آیین ترسایی، فلسفه، علوم طبیعی، ریاضی، جغرافیا، نجوم و شماری دیگر از معارف عصر خود پرداختند و از این رهگذر، علوم یونانی و سوریانی و اسکندرانی را به ایران ساسانی منتقل نمودند و آنها را با تعالیم ایرانی و هندی هماهنگ کردند و بارور ساختند و به آیندگان رساندند. هرگز دیده نشده است که حاکمان ساسانی با نفس مدارس ترسایان مخالفت کرده باشند و مخالفت‌های موردی آنان هم مسبوق به درافتادن با ترسایان و ترسایی نبوده است؛ از این رو، اگر مثلاً مدرسه‌ای در نصیبین بسته می‌شد، مدرسی در مدائن باز بود و شاگردان در این مدرسه‌ها ادامه تحصیل می‌دادند. این بدان معنا است که ساسانیان با مسیحیان و آموزش‌ها و آموزشگاه‌های آنان علی‌الاصول مخالف نبودند و همین امر به فراهم آوردن زمینه گسترش بی‌سابقه نهادهای آموزشی و رواج این مذهب در ایران عصر ساسانی انجامید. در این مدارس، زنان ترسا نیز تحصیل می‌کردند. از این مدارس چنان استقبال می‌شد که شمار شاگردان برخی از آنها به هشتصد تن می‌رسید. دستاوردهای علمی این مدارس، نشان‌دهنده گوشه‌ای کوچک از فرهنگ علمی ایران عصر ساسانی است.

منابع

- ابن اسحاق، محمد بن یسار المطلبی المدني، ۱۴۲۴ق، *السيرة النبوية لابن اسحاق*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن الجوزی، جمال الدین ابی الفرج عبدالرحمن بن علی الشهیر ب، ۱۳۴۲ق، *مناقب بغداد*، بغداد، دارغریب للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن خلدون، عبدالرحمن محمد، ۱۴۲۵ق، *مقدمه*، بیروت، دارالکتب العربی.
- ابن سلیمان، ماری، ۱۹۸۹م، *اخبار قطارکة کرسی المشرق*، بغداد، مکتبه المثنی.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله الشافعی المعروف ب، ۱۴۱۵ق، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دارالفکر.
- ابیض، ملکه، ۱۹۸۰م، *التربية و الثقافة العربية الاسلامية فی الشام و الجزيرة خلال القرون الثلاثة الاولى للهجرة*، بیروت، دار العلم للملایین.
- احد رهبان بریه القدیس مقاریوس (اعداد)، ۲۰۰۰م، *دراسات فی آباء الكنيسة*، شبراء، دار مجله مرقس.
- اذکائی، پرویز، ۱۳۹۸، *ماتیکان فلسفی: بیست گفتار درباره حکمت و عرفان*، تهران، دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن.
- اسحاق، رفائیل بابو، ۲۰۰۶م، *مدارس العراق قبل الاسلام*، لندن، شركة دار الوراق للنشر المحدودة.
- اسطفانوس، القس عبدالملیح، ۲۰۱۲م، *تاریخ الفكر المسيحي فی القرون الاولى*، القاهرة، المؤلف.
- اسماعیل، نادر محمد، ۲۰۲۰م، *الترجمة فی الحضارة الاسلامية قراءة احصائية وثائقية جديدة*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- اصفهانی، ابوالفرج، ۱۴۲۲ق، *الاعانی*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- اعظمی، علی ظریف، ۱۹۲۷م، *تاریخ الدول اليونانية و الفارسية فی العراق*، بغداد، مطبعة الفرات.
- اولیری، دژیسی، ۱۳۷۴، *انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی*، ترجمه احمد آرام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- باغبانی، جواد و عباس رسولزاده، ۱۳۹۳، *شناخت کلیسای کاتولیک*، زیر نظر حسین توفیقی، تهران - قم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- برصوم، اغناطیوس أفرام الاول، ۱۹۹۶م، *الؤلؤ المنشور فی تاریخ العلوم و الآداب السریانیة*، حلب، دار مادرین و دار الرها.
- بلادری، احمد بن یحیی بن جابر، ۱۴۱۲ق، *البلدان و فتوحها و احکامها*، بیروت، دارالفکر.
- پیگولوسکایا، ن، ۱۳۸۷، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- تفضلی، احمد، ۱۳۹۳، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، سخن.
- تکمیل همایون، ناصر، ۱۳۸۲، *نظام و نهادهای آموزشی در ایران باستان*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____، ۱۳۸۴، *دانشگاه گندی شاپور - از ایران چه می دانم؟* / ۶۰، ویراستار منصور کیایی، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی.
- حیی، یوسف، ۱۹۹۹م، *مجامع کنیسه المشرق، الکسیلیک - لبنان*، منشورات کلیة اللاهوت الحبریه، جامعة الروح القدس.
- حبیب، کاظم، ۱۴۳۹ق، *مسیحیو العراق: أصالة... إتماء... مواطنة*، دمشق، دار نینوی للدراسات و النشر و التوزیع.

- حکمت، علی اصغر، ۱۳۸۷، *تاریخ ادیان: ادیان بدوی و منقرضه و حبه در جهان و در ایران از بدو تاریخ تا کنون*، تهران، پژوهش‌های کیوان.
- حکمت، علیرضا، ۱۳۵۰، *آموزش و پرورش در ایران باستان*، تهران، مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی.
- حموی رومی بغدادی، امام شهاب‌الدین ابی‌عبدالله یاقوت بن عبدالله، ۱۳۹۹ق، *معجم البلدان*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، ۱۳۵۷، «دانشگاه‌های ایرانی ادس و نصیبین»، *نهمین کنفرانس تحقیقاتی ایرانی*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، دانشگاه تربیت معلم.
- دریایی، تورج، ۱۳۹۰، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس.
- دوفال، روبنس، ۱۳۷۱، *تاریخ الأدب السریانی*، ترجمه الأب لويس قصاب، بغداد، منشورات مطرانية السريان الكاثوليك.
- دینوری، ابی‌محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبة، ۲۰۱۱م، *المعارف*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- رسول‌زاده، عباس و جواد باغبانی، ۱۳۸۹، *شناخت مسیحیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- سیوطی، عبدالرحمن جلال‌الدین، ۱۴۰۶ق، *المزهر فی علوم اللغة وأنواعها*، بیروت، منشورات المكتبة العصرية.
- شیخو، لويس، ۱۹۹۱م، *شعراء النصرانية قبل الإسلام*، بیروت، دار المشرق.
- شیر، آدی، ۱۹۰۰م، *سيرة ائمه شهداء المشرق القديسين*، الموصل، دير الآباء الدمنکيين.
- _____، ۱۹۸۴م، «مدرسة نصيبين الشهيرة»، *قالا سوريايا*، بغداد، العدد ۳۲-۳۳.
- _____، ۲۰۱۰م، *التاريخ السعدي (تاريخ نسطوري غير منشور - وقائع سيرت)*، معهد التراث الكردي.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۳۰، *دانش‌های یونانی در شاهنشاهی ساسانی*، تهران، چاپخانه نگین.
- _____، ۱۳۶۳، *آموزش و دانش در ایران*، تهران، نوین.
- _____، ۱۳۷۱، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- طبرهانی، عمرو بن متی و ماری بن سلیمان، ۲۰۱۲م، *من المجلد للاستبصار و الجدل و تسبقه دراسة: النساطرة و الاسلام جدلیة علاقة و تأثیر*، بیروت، دار و مكتبة بیلبون.
- عبدالباقی، شیماء، ۱۴۳۵ق، «التعليم و مراكزه عند النصارى فی العراق»، *الدراسات التاريخية و الحضارية (علمیة محكمة)*، مجلد ۶ العدد ۱۹، ص ۲۴۶-۲۷۵.
- عبدالغنی، عارف، ۱۴۱۴ق، *تاریخ الحیرة فی الجاهلیة و الاسلام*، دمشق، دار کنان للطباعة و النشر و التوزیع.
- عربان، سعید، ۱۳۸۲، *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی - پارسی*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور و معاونت پژوهشی پژوهشکده زبان و گویش.
- عمرو بن متی، ۱۸۹۶م، *اخبار فطارکة کرسی المشرق من کتاب المجلد*، رومیة الکبری.
- فرشادی، مهدی، ۱۳۶۶، *تاریخ علم در ایران*، تهران، امیر کبیر.
- قاشا، سهیل، ۱۴۳۱ق، *تاریخ نصاری العراق*، بیروت، دار الرافدین.

قرچانلو، حسین، ۱۳۸۰، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، تهران، سمت.

قزنجی، فؤاد یوسف، ۲۰۱۰م، *اصول الثقافة السریانیة فی بلاد ما بین النهرین*، عمان - بغداد، دار دجلة ناشرون و موزعون.

کریستنسن، آرتور، ۱۳۹۳، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر.

لسترنج، کی، تا، *بلدان الخلافة الشرقیة یتناول صفة العراق و الجزيرة و ایران و أقالیم آسیة الوسطی منذ الفتح الاسلامی حتی آیام تیمور*، نقله الی العربیة و أضاف الیه تعلیقات بلدانیة و تاریخیة و اثریة و وضع فهرسه بشیر فرنیسیس و کورکیس عواد، بغداد، مطبوعات المجمع العملی العراقی.

محل، سالم احمد، ۱۴۳۴ق، *العلاقات العربیة الساسانیة خلال القرنین الخامس و السادس للمیلاد*، عمان، دار غیداء للنشر و التوزیع.

مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، بی تا، *التسیب و الاشراف*، قم، مؤسسه نشر منابع الثقافة الاسلامیة.

موصلی، سلیمان صائغ، ۱۳۴۲ق، *تاریخ الموصل*، القاهرة، المطبعة السلفیة.

میراحمدی، مریم، ۱۳۹۳، *تاریخ تحولات ایران شناسی: پژوهشی در تاریخ فرهنگ ایران در دوران باستان*، تهران، مولی.

میلر، و. م، ۱۹۸۱م، *تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران*، ترجمه علی نخستین (به مساعادت عباس آریان پور)، بی جا، حیات ابد.

نفیسی، سعید، ۱۳۸۴، *مسیحیت در ایران تا صدر اسلام*، تهران، اساطیر.

ولایتی، علی اکبر و همکاران، ۱۳۹۲، *تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، ج ۱، بخش ۱، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.

یارشاطر، احسان، ۱۳۸۹، *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۳، قسمت ۲، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر.

پی نوشت

۱. کرتیر (کردیر)، موبد و داور و آیین بد آتشکده «ناهید - اردشیر» و «ناهید بانو» در استخر (اصطخر) فارس بوده است (عریان، ۱۳۸۲، ص ۱۹۱-۱۹۲؛ کریستنسن، ۱۳۹۳، ص ۳۲). کرتیر موبد پرنفوذ و سخت گیر اوایل دوره ساسانی است. وی با شش پادشاه ساسانی (اردشیر اول تا نرسه) هم زمان بوده است. او به احتمال قوی در زمان *شاپور اول* عنوان هیرید گرفته و در زمان هرمز اول (۲۷۲ تا ۲۷۳م)، به «موبد اورمزد» ملقب شده است (تفضلی، ۱۳۹۳، ص ۸۹). گفته شده که گویا کرتیر با فلسفه سقراط و افلاطون هم آشنا بوده است (ادکائی، ۱۳۹۷، ص ۱۷).

۲. ترسایان سده پنجم میلادی، با مناقشات الهیاتی گوناگونی در میان خود روبه رو بوده اند. رهبران جوامع مسیحی پیوسته برای حل این مناقشات در تک و تا بودند و گاه اسقفان و نمایندگان کلیسا برای بررسی مسائل مربوط به ایمان و عمل، گردهم می آمدند. به این همایش الهیاتی، «شورای کلیسایی» اطلاق می شده است. شورای کلیسایی به سه گونه قابل تقسیم است: شورای ناحیه ای (محلی)؛

شورای کل؛ شورای جهانی (مسکونی، عام یا جامع). برای آشنایی با شورای کلیسایی و گونه‌های آن، ر.ک: باغبانی و رسول‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۱۵۱-۱۶۶.

۳. این رساله شرحی است تفصیلی از رسوم و مقررات داخلی و تاریخچهٔ مدرسهٔ نصیبین و برخی دیگر از مدارس ترسایان عصر ساسانی. نویسندهٔ رساله از مسیحیان سریانی (سوری) است که خود مدیر مدرسهٔ نصیبین بوده است. وی در این رساله به فلسفهٔ تأسیس مدرسه اشاره کرده و نیز آورده است که مدرسهٔ نصیبین در سدهٔ نخست میلادی تأسیس شده و مدرسهٔ ادس (ادسا) رو به انحطاط نهاده؛ ولی مدرسهٔ نصیبین راه شکوفایی در پیش گرفته است (ر.ک: پیگولوسکایا، ۱۳۸۷، ص ۴۴۸، ۴۹۲).

۴. وی را به علت توانایی کم‌نظیر در فن سخنوری، زرین‌دهان (ذهبی‌القم) نامیدند (ر.ک: باغبانی و رسول‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۱۴۶؛ احد رهبان بریة‌القدیس مقاریوس، ۲۰۰۰، ص ۴۱۱).

۵. پس از ایجاد اختلاف در کلیسای قسطنطنیه در سدهٔ پنجم میلادی، پیروان این کلیسا به دو فرقهٔ نسطوری (دیوفیزیت) و یعقوبی (مونوفیزیت) تقسیم شدند. نسطوریان پیرو راهبی به نام نسطور پاتریک بودند. نسطوریان معتقد بودند که حضرت مسیح ﷺ دارای یک شخصیت و دو طبیعت بوده است: یکی الهی و دیگری انسانی. شورای کلیسای افسس / اقیسوس، نسطوریان و باور آنان را برتافت و نسطور پاتریک را به شمال آفریقا تبعید کرد. ترسایان سریانی با این کار شورا مخالفت کردند و در بیزنس مورد آزار و اذیت قرار گرفتند و به نصیبین در قلمرو ایران ساسانی پناه آوردند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۳۴۱-۳۴۲).

۶. نام خاص که به دو صورت «معنا» و «معنه» ضبط شده است (ر.ک: میراحمدی، ۱۳۹۳، ص ۸۴۹، ۸۴۵، ۸۴۵؛ صفا، ۱۳۶۳، ص ۹۰).

۷. اصحاب کلیسای ایران عصر ساسانی به رهبانیت گرایشی شدید داشتند و مجرد زیستن را از ازدواج مقدس‌تر می‌شمردند. مردان و زنانی که مسیحی می‌شدند به رهبانیت می‌گراییدند و گمان می‌کردند برای کامل شدن در ایمان، باید دنیا را وانهند و روزگار را به درس و دعا سپری سازند؛ از این‌رو به زندگی در دیرها و صومعه‌ها روی می‌آوردند. این افراد، گاه تنها و گاه به صورت گروهی در دیرها به سر می‌بردند. مردان «پسران سلامتی» و زنان «دختران سلامتی» خوانده می‌شدند. در متون جغرافیایی عصر اسلامی، از جمله *معجم البلدان* یا *قوت حموی*، به نام شماری از دیرها اشاره شده است: دیر الأبلق در اهواز، دیر کردشیر در بیابانی میان قم و ری، دیر ابن براق و دیر ابن وصال در حیره، دیر ابون در جزیرهٔ ابن عمر، دیر ابویوسف در موصل و... در شمار این دیرها بوده‌اند. در *معجم البلدان* ذیل مدخل دیر (۴۵۹/۳-۵۴۳) اشاره نشده است که این دیرها در دورهٔ اسلامی ایجاد شدند یا از عصر ساسانی باقی مانده‌اند (برای آگاهی فزون‌تر، ر.ک: رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۴۳۱).